

## شمار روهینگیاهای فراری در بنگله‌دیش به حدود ۳۰۰ هزار تن رسید

سازمان ملل متحد روز شنبه اعلام کرد، که شمار انسان‌های فراری از اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار به روزانه ۲۰ هزار نفر افزایش یافته است. جوزف ترویبورا، سخن‌گوی کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان گفت: «از ۲۵ اگست تاکنون بیش از ۲۹۰ هزار روهینگیایی به بنگله‌دیش رسیده‌اند».

مقامات گفته‌اند که سازمان ملل متحد روهینگی‌های بیشتری را در مناطق و روستاها پیدا کرده است که قبلن در فهرست سازمان‌های امداد رسان از فراری‌های میانمار ثبت نشده بودند. بیشتر روهینگی‌ها مرز میانمار و بنگله‌دیش را پیاده و یا با قایق می‌بیمایند. یک چهارم این مرز ۲۷۸ کیلومتری را رودخانه "ناف" تشکیل می‌دهد.

سازمان ملل متحد گفته است که از روز سه شنبه به این سو در شمار انسان‌های روهینگیا که به بنگله‌دیش می‌رسند، افزایش زیادی به میان آمده است. تنها در این روز ۳۰۰ قایق پر از انسان به بنگله‌دیش رسیده‌اند.

سال چهارم، یکشنبه، ۱۹ سنبله، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۷ شماره ۱۴۷

## انتقادهای از نقش آفرینی فرا واقعیتی رسانه‌ها در بازتاب رویدادهای جنگی



که امیر پناهیان

در یک کلیت، دنیایی کنونی تنیده در جنگ و درگیری است، ده‌ها کشته و صدها زخمی تیر هر روز رسانه‌های عصر ماست، عصر که وحشت و دهشت آفرینی از غربی‌ترین نقطه‌ی جهان تا شرقی‌ترین نقطه‌ی آن بارها به وقوع پیوسته است. شاید به همین خاطر است، که نقش رسانه‌ها در جهان آشفته‌ای امروز سوژه‌ی زبان و قلم آدم‌هاست و حرفه‌ای خبرنگاری احترام عمومی وسیعی را نسبت به خود برانگیخته‌اند. باور و احترام به رسانه‌ها و نقش تعیین‌کننده‌ی آن به خاطر این است، که این حرفه اطلاعات مورد نیاز و حیاتی بشر را تأمین می‌کند. با توجه به چنین نقشی مهم، خبرنگاران باید با بی‌اعتنایی به عامل زمان، سختی کار و شرایط پرمخاطره‌ی جنگی، تنها به مسوولیت و وظیفه‌ی حرفه‌ای خود بیان‌دیشند، که چگونه تازه‌ترین اتفاقات جریان جنگ را به مخاطبان خود انتقال دهند.

## گروه داعش و طالبان بیش از ۳۰ غیر نظامی را از جوزجان ربودند

گروه داعش و طالبان بیش از ۳۰ غیر نظامی را از جوزجان ربودند. امین‌الله امین، ولسوال قوش‌تپه جوزجان با بیان این مطلب می‌گوید، که گروه داعش و طالبان در ۲۴ ساعت گذشته، ۳۲ غیر نظامی را از میان راه این ولسوالی با خود برده‌اند. به گفته او، گروه طالبان با ایجاد ایست بازرسی در منطقه گردن این ولسوالی ۲۰ غیر نظامی را که از قوش‌تپه به سوی شهر شیرخان در حرکت بودند از موتورها پیاده کرده و به جای نامعلومی برده‌اند. آقای امین می‌گوید که گروه داعش نیز در منطقه چقمه‌چقور این ولسوالی با ایجاد ایست بازرسی، ۱۲ غیر نظامی را که از شهر شیرخان به سوی ولسوالی درزاب می‌رفتند با خود برده‌اند.

ولسوال قوش‌تپه می‌گوید که داعش و طالبان در نتیجه مشکلاتی میان خودشان از دو روز به این سو راه رفت و آمد میان ولسوالی‌های قوش‌تپه و درزاب را به روی ترافیک بسته‌اند و به تمامی باشندگان این ولسوالی‌ها هشدار داده‌اند که از رفت و آمد در این مسیر خودداری کنند در غیر آن مجازات خواهند شد. عبدالحفظ خاشی، آمر امنیت فرماندهی پولیس جوزجان از رویداد ربوده‌شدن غیرنظامیان اظهار بی‌خبری می‌کند، اما می‌گوید که راه رفت‌وآمد میان ولسوالی‌های قوش‌تپه و درزاب روز گذشته به روی رفت‌وآمد کنندگان باز شده است. ذبیح‌الله مجاهد یکی از سخنگویان گروه طالبان از آغاز بررسی‌ها در باره ربوده‌شدن غیرنظامیان خبری دهد، اما گروه داعش تاکنون در این باره چیزی نگفته‌اند.

## آمریکا ۱۵۰ چرخ‌بال MD-۵۳۰F به افغانستان کمک می‌کند

رسانه‌های خارجی گزارشی داده‌اند که وزارت دفاع آمریکا قراردادی را به ارزش ۱.۳۸ بیلیون دلار برای خرید ۱۵۰ چرخ‌بال MD-۵۳۰F به هدف تقویت نیروهای هوایی افغانستان با یک شرکت سازنده چرخ‌بال امضا کرده است. بر بنیاد این قرارداد، چرخ‌بال‌های یادشده تا پایان ماه اگست سال ۲۰۲۲ میلادی به ارتش افغانستان سپرده می‌شوند.

در بخشی از این قرارداد آمده است که طرف قرارداد علاوه بر تهیه چرخ‌بال‌ها، مسوولیت تحویل، پشتیبانی، مدیریت برنامه، آموزش خلبان‌ها، ترمیم و نگهداری این شمار چرخ‌بال‌ها را نیز به عهده دارد. بر بنیاد قرارداد، شرکت سازنده چرخ‌بال‌ها قرار است ۳۰ بال آن را در ماه سپتامبر ۲۰۱۹ میلادی و متباقی را تا پایان ماه اگست سال ۲۰۲۲ میلادی به حکومت افغانستان تحویل بدهد.

چرخ‌بال MD-۵۳۰F از نوع چرخ‌بال‌های یک موتوره است که حد اکثر سرعت آن تا ۲۰۳ کیلومتر در ساعت می‌رسد. این چرخ‌بال می‌تواند بدون سوخت‌گیری با حداکثر سرعت تا فاصله ۴۳۵ کیلومتر پرواز کند و قابلیت پرواز به ارتفاع ۱۶ هزار پا را نیز دارد. گفتنی‌ست که تحویل چرخ‌بال‌های MD-۵۳۰F بخشی از برنامه پنتاگون برای تقویت نیروی هوایی افغانستانی و مبارزه با تروریسم در افغانستان است.

## اعتماد از هم گسسته در جامعه‌ی تبارگرا بی‌ثباتی سیاسی، میراث ماندگار چهار دهه جنگ



در این روزها، به‌ویژه پس از آن‌که استراتژی جدید ایالات متحده‌ی آمریکا، راجع به افزایش نیروهای زمینی‌اش در افغانستان اعلام گردید، اکثریت مردم افغانستان از این گزینه استقبال کرده و نسبت به تداوم نیم‌بند بی‌ثبات سیاسی خوش‌بین به نظر می‌رسند. ترس مردم افغانستان از این است، که در صورت عدم موجودیت قوت‌های ناتو و به‌ویژه ایالات متحده، قوت‌های شامل در قدرت، روی تقسیم قدرت و توزیع امتیاز با هم درگیر شوند و توسل به خشونت پس از خروج قوت‌های اتحاد شوری سابق را بار دیگر از سر گیرند. این ساختارها، که به زور فشار بین‌المللی گرددم جمع

گردیده‌اند، بدون شک پس از حذف فشار و یا حتا در صورت کاهش فشار می‌توانند نظم نیم‌بند کنونی را با چالش دچار و یا برهم زده و کشور را وارد فاز دیگر بی‌ثباتی و ویرانی سازند. این ساختارها که یک عمر تحت مدیریت حامیان بیرونی شان به قدرت و امتیاز دست یافته‌اند، تنها از طریق بی‌ثبات سازی توانسته‌اند، حامیان بیرونی شان را به دنبال شان بکشانند. سرهمبندی این شبکه‌ها که اغلب ساخته و پرداخته‌ی منابع بیرونی‌اند، احتمال دارد بدون حمایت و مدیریت بیرونی اوضاع را آشفته‌تر از هر زمان دیگر ساخته و بی‌ثباتی را در سطح غیر قابل باور افزایش دهند.

## تغذیه‌ای ساختارهای سنتی افغانی از تقابل سنت و مدرنیته



منزعه‌ی کنونی در افغانستان به علل و عوامل مختلف ارتباط می‌گیرد، که در آن میان داعیه‌ی ساختارهای حاکم بر جامعه‌ی ملیت پشتون یکی از عوامل جدی و مؤثر در آن به حساب می‌آید. در جریان سه‌ده سال اخیر نخبگان ساختارهای حاکم بر این ملیت، غرض حفظ و استمرار سلطه‌ی سیاسی شان، با عوامل تأثیرگذار بیرونی و داخلی در ابعاد مختلف به خوبی بازی کرده‌اند. این بازی که جز ادوار کوتاه همه به منازعه و خشونت سپری شده است، علاوه بر این که هزینه‌ی گزاف مالی، زمانی و به ویژه انسانی را به هدر داده در بخش‌های مختلف زندگی ساکنان این منطقه نیز آسیب‌های جدی و جبران ناپذیر وارد کرده است. در بستر این پروسه‌ی درد آور، که از همه بیشتر توده‌های عام این جامعه خسارت دیده، جامعه‌ای اعیان آن با قدرت، بازی را به نفع شان مدیریت کرده است. در جریان این همه مدت مهارت اساسی اعیان سنتی و مذهبی این جوامع کشانیدن پای قدرت‌های بزرگ جهانی و همسو سازی بخش از اعیان جوامع غیر هم‌خون در دفاع از منافع شان در این منازعه بوده است. مهم‌ترین بخش این مهارت که اعیان مسلط بر این جوامع از خود نشان داده حفظ و نگهداری سنت‌های دیر پای قبیلوی و به خدمت کشانیدن این سنت‌ها در خدمت منافع اعیانی شان است.

منزعه‌ی کنونی در افغانستان به علل و عوامل مختلف ارتباط می‌گیرد، که در آن میان داعیه‌ی ساختارهای حاکم بر جامعه‌ی ملیت پشتون یکی از عوامل جدی و مؤثر در آن به حساب می‌آید. در جریان سه‌ده سال اخیر نخبگان ساختارهای حاکم بر این ملیت، غرض حفظ و استمرار سلطه‌ی سیاسی شان، با عوامل تأثیرگذار بیرونی و داخلی در ابعاد مختلف به خوبی بازی کرده‌اند. این بازی که جز ادوار کوتاه همه به منازعه و خشونت سپری شده است، علاوه بر این که هزینه‌ی گزاف مالی، زمانی و به ویژه انسانی را به هدر داده در بخش‌های مختلف زندگی ساکنان این منطقه نیز آسیب‌های جدی و جبران ناپذیر وارد کرده است. در بستر این پروسه‌ی درد آور، که از همه بیشتر توده‌های عام این جامعه خسارت دیده، جامعه‌ای اعیان آن با قدرت، بازی را به نفع شان مدیریت کرده است. در جریان این همه مدت مهارت اساسی اعیان سنتی و مذهبی این جوامع کشانیدن پای قدرت‌های بزرگ جهانی و همسو سازی بخش از اعیان جوامع غیر هم‌خون در دفاع از منافع شان در این منازعه بوده است. مهم‌ترین بخش این مهارت که اعیان مسلط بر این جوامع از خود نشان داده حفظ و نگهداری سنت‌های دیر پای قبیلوی و به خدمت کشانیدن این سنت‌ها در خدمت منافع اعیانی شان است.



## گپ مردم

### جامعه‌ی ناپرسا - مردم بدون اندیشه

#### احساس

اتفاقات ایالت راخین میانمار و آن‌چه در جریان جنگ میان مردم بومی ایالت راخین و بودایی‌های آن کشور گذشت، موج عظیم از واکنش‌های مسلمانان جهان را برانگیخت، تعدادی زیادی از مسلمانان، در جریان دو هفته‌ی اخیر، با برپایی اعتراضات، از جامعه‌ی جهانی و حکومت میانمار خواست تا جلو برخورد خشونت‌بار ارتش و مردم میانمار در برابر مسلمانان روهینگیا را بگیرند.

واکنش‌های مردم افغانستان در پیوند به جنگ میانمار، اما متفاوت از دیگر کشورهای اسلامی بود. تعدادی قابل ملاحظه‌ی از افغان‌ها با خون‌گرمی تمام، به بودایی‌های میانمار نفرین فرستادند و با رجزخوانی و خشم از جهاد در برابر کفار حرف زدند. یک عضو مجلس نمایندگان افغانستان در واکنش به آن‌چه، که کشتار مسلمانان در میانمار گفته شده، از تخریب پیکره‌های بودا در بامیان به دست گروه طالبان با این لحن ستایش کرد که: "با ارزش‌ترین کاری را که طالبان در زمان بودن‌شان در بامیان انجام دادند، انفجار مجسمه‌ی کتیف بودا بود." بنابراین واکنش افغان‌ها به اندازه‌ی احساساتی و کینه‌توزانه بود، که عده‌ای زیادی از آن‌ها به پیروان آیین بودایی تاختند و از نابودی بودایی‌ها حرف زدند.

در کنار واکنش‌های شدید و تندروانه‌ی افغان‌ها نسبت به اتفاقات میانمار، مشکل دیگر در پیوند به این مسئله این بود، که یک بخش عمده‌ی از عکس‌ها و ویدیوهای منسوب به جنگ ایالت روخین میانمار که توسط افغان‌ها در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد، جعلی عنوان شد. زیرا تمامی رسانه‌های معتبر بین‌المللی گزارش دادند، که به دلیل عدم دسترسی گزارشگران به منطقه‌ی جنگ‌زده‌ی ایالت روخین میانمار، عکس‌ها و فلم‌های که از آن مناطق به نشر رسیده است، واقعی نیست. این درحالی است، که افغان‌ها با حضور در شبکه‌های اجتماعی، بدون این‌که به اصول و اساسات خبرنگاری توجه کنند و از صحت و واقعی بودن عکس‌ها و فیلم‌های منتشر شده‌ای که به خشونت‌ها در برابر مسلمانان روهنگیا نسبت داده می‌شد مطمئن شوند، با احساسات توأم با کینه و نفرت، عکس‌های وحشتناک جعلی را نشر می‌کردند و شعار نابودی بودایی‌ها و جنگ دینی می‌دادند.

این‌جاست، که این باور آزار دهنده بیشتر جان می‌گیرد، که جامعه و مردم ما هنوز هم یک جامعه و مردم ناپرسا اند. هدف از یادآوری و ذکر این نکته، این است، که نگاه و باور ما نسبت به واقعیت‌های جهان و جامعه، یک نگاه و باور احساسی و انتزاعی بیش نیست. واقعیت این است، که آفق نگاه انسان افغانستانی نسبت به رویدادهای پیرامونی‌اش همواره وارونه بوده است. انگار افغان‌ها عادت کرده‌اند، تا با همه چیز احساساتی و عقده‌ی برخورد کنند، نه حوصله‌مندانه و مبتنی بر فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

نوع مواجهه‌ی مردم ما با اتفاقات ایالت روخین میانمار نشان داد، که در یک کلیت هنوز هم جامعه‌ی ما، یک جامعه‌ی ناپرسا، بی‌مسئله و بدون اندیشه است، جامعه و مردمی که نه با فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خو گرفته و نه با پرسش‌گری، تفکر و اندیشیدن به سراغ فهم رویدادها می‌روند. شاید به همین خاطر است، که ذهن و روان انسان افغانستان به جای این‌که با تحمل، بردباری و باور به زندگی مسالمت‌آمیز عجین باشد، پُر از کینه، تعصب و عقده است.

بنابراین، با تأکید بر این نکته که خشونت و نسل‌کشی در هر جغرافیا و بر هر جامعه و مردمی که صورت بگیرد، باید تقبیح شود، اما این نکته را هم نباید فراموش کنیم، که باید جامعه و مردم با اطلاعاتی که از یک اتفاق بیرون داده می‌شود، اندیشمندانه برخورد نماید و درکام جعل و نیرنگ نیفتد، زیرا جوامع پویا و اندیشمند هیچ‌گامی در کام شایعه نمی‌افتد و فریب جعل و تزویر را نمی‌خورد، جامعه‌ی پویا به هیچ صورتی در بن‌بست نفهمیدن واقعیت‌ها گیر نمی‌کند، بل‌که با خرد ورزی و تفکر به دنبال فهمیدن حقیقت است و به دروغ، جعل، نیرنگ و تزویر اعتنایی نمی‌نماید.

# انتقادهای از نقش آفرینی فرا واقعیتی رسانه‌ها

## در بازتاب رویدادهای جنگی

آمیخته است، با وجود چنین واقعیتی، اگر واقع‌نظران خبرنگار به ارزش‌ها و اخلاق حرفه‌ی متعهد باقی بماند، بدون شک حرفه‌ی خبرنگاری، در شرایطی که خبرنگاران در سراسر جهان، جان، آزادی و آرامش خود را در راه انجام وظیفه و تأمین نیازهای حیاتی بشر یعنی اطلاعات و اخبار فدا کنند، این حرفه، شایسته‌ی اطلاق حرفه‌ی مقدس را دارند. بنابراین جنبه‌ی تقدس حرفه‌ی خبرنگاری در شرایط جنگ از آن جهت بیشتر از دیگر بخش‌های ژورنالیسم ملموس تر می‌شود، که مقتضیات و ماهیت این حرفه به طور عمیقی با دموکراسی و آزادی عجین است. "نقش نجات بخشی این بخش از حرفه‌ی خبرنگاری زمانی بیشتر متبازر می‌شود، که خبرنگاران در شرایط غیردموکراتیک و در وضعیت خفقان و استبداد به ایفای مسوولیت و رسالت خویش جهت تأمین نیازهای اساسی انسان دنیای جدید می‌پردازند." بنابراین با در نظر داشت چنین جایگاهی، که خبرنگاری جنگ در دنیای جدید دارد و این که کشورهای درحال منازعه و بخصوص کشور ما افغانستان در کنار فاجعه‌های بیرون آمده از دل جنگ، درگیر یک نبرد خاموش میان سنت و دموکراسی است و در این میان انسان‌های این حوزه‌ی جغرافیایی قربانی بی‌درنگ و بی‌امان این فرسایش مخرب و قهار است، بیشتر از هر مکان دیگر لازم است نقش خبرنگاری جنگ و بحران در کشور ما به بررسی گرفته شود. زیرا؛ "در کشور که هنوز حقوق اولیه‌ی انسان‌های آن که همان حق زندگی کردن بصورت آزاد است، سلب می‌شوند بدون رسانه‌های مسوول و اطلاعات دقیق، شهروندان آن نمی‌توانند به حقوق سیاسی خود برسند." بر اساس همین نوع نگاه، احساس می‌شود تا با بررسی و نقد کارکرد رسانه‌ها در شرایط جنگ و بحران بر اساس حقوق بشردوستانه به یک تعریف و فهم مشترک از نقش آفرینی این رسانه‌ها در زندگی نا آرام اجتماعی خود برسیم، تا ذهنیت منفی که نسبت به رسانه‌ها در جامعه شکل گرفته است، از میان برود.

منابع:  
۱- قندی، حسین. (۱۳۸۴). روزنامه نگاری تخصصی، چاپ دوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲- جنبش فرهنگی افغانستان. (۱۳۸۷). بررسی عملکرد رسانه‌ها در افغانستان، چاپ اول، تهران: طرح‌نو.

چشم‌انداز روشن در مورد چگونگی مواجهه‌ی کارگزاران رسانه‌ها با سوژه‌های خبری و رویدادهای جنگی برسیم؛ در نگاه اول؛ در یک کلیت، دنیایی کنونی تنیده در جنگ و درگیری است، ده‌ها کشته و صدها زخمی تیتیر هر روز رسانه‌های عصر ماست، عصر که وحشت و دهشت آفرینی از غربی‌ترین نقطه‌ی جهان تا شرقی‌ترین نقطه‌ی آن بارها به وقوع پیوسته است. شاید به همین خاطر است، که نقش رسانه‌ها در جهان آشفته‌ای امروز سوژه‌ی زبان و قلم آدم‌هاست و حرفه‌ی خبرنگاری احترام عمومی وسیعی را نسبت به خود برانگیخته اند. باور و احترام به رسانه‌ها و نقش تعین کننده‌ی آن به خاطر این است، که این حرفه اطلاعات مورد نیاز و حیاتی بشر را تأمین می‌کند. با توجه به چنین نقشی مهم، خبرنگاران باید با بی‌اعتنایی به عامل زمان، سختی کار و شرایط پرمخاطره‌ی جنگی، تنها به مسوولیت و وظیفه‌ی حرفه‌ای خود بمانند، که چگونه تازه‌ترین اتفاقات جریان جنگ را به مخاطبان خود انتقال دهند. تحت چنین شرایطی، تقدس‌انگاری خبرنگاری به ویژه ژورنالیسم جنگی شاید دور از واقعیت نباشد. اما آن‌چه در این میان، به چنین باور نسبت به رسانه می‌زند، تصویرسازی غیرواقعی اتفاقات و رویدادها توسط رسانه‌ها است.

در نگاه دوم؛ در ادبیات نوین خبرنگاری، «ژورنالیسم جنگی» یا «خبرنگاری در صحنه‌ی نبرد و بحران» به عنوان یکی از جدی‌ترین بخش‌ی از خبرنگاری جدید جای باز کرده است، به گونه‌ی که تعدادی از آن به عنوان خبرنگاری نجات‌دهنده و مقدس یاد کرده‌اند. بنابراین ضرورت استفاده‌ی صلح‌آمیز از رسانه‌ها، پرهیز از انتشار اخبار مغرضانه و تحریک‌آمیز و ناسره و عدم تحریک به جنگ، جزء از اخلاق حرفه‌ی خبرنگار است. برای این منظور، روزنامه‌نگار باید آموزش ببیند، اولویت‌گذاری در ارزش‌های خبری تغییر کند و معلوم شود که مدیران و صاحبان رسانه‌ها، چه نگرش و خط مشی برای نشر و بازتاب سوژه‌های خبری دارند و این نگرش توسط چه کسانی سیاست‌گذاری می‌شوند. این‌جاست که پیشنهاد می‌شود تا در نهادهای آکادمیک و مراکز علمی کشور، کارگزاران رسانه‌ها حرفه‌ای و مسلکی تربیت شوند و بدانند، که چه رابطه‌ی میان خبرنگاری جنگ و حقوق بشردوستانه وجود دارد و نقش و مسوولیت خبرنگار در شرایط جنگی چه است.

در نگاه سوم؛ اساس "خبرنگاری در صحنه‌ی نبرد معرفتی رازگونه‌ی دارد و با ایشار و از خود گذشتگی

هرچند بحث انتقاد از عمل کرد رسانه‌ها، یک بحث تازه‌ی نیست، اما نقش آفرینی فرا واقعیتی رسانه‌ها در شرح و بازتاب رویدادها در این اواخر، به شدت این انتقادهای افزوده است. واقعیت امر این است، که در روزگار کنونی، نوع مواجهه‌ی رسانه‌ها در روایت رخ‌دادهای به صورت عموم، جانب‌دارانه بوده است. جانب‌داری که به پخش وارونه‌ی اتفاقات و واقعیت‌های پیرامونی جامعه می‌انجامد.

برخورد ناشیانه و غیر حرفه‌ای کارگزاران رسانه‌های همگانی و اجتماعی از یک سو به اعتبار رسانه‌ها صدمه زده و از طرف دیگر به شدت تنش‌های موجود جامعه افزوده است.

بارها اتفاق افتاده، که رسانه‌ها در ارائه‌ی آمار قربانیان یک فاجعه‌ی انسانی یا در روایت خسارات و ستم‌های که بر جامعه و مردمی صورت گرفته، به گونه‌ی عمل نموده، که نه تنها به کتمان واقعیت‌ها منجر شده است، بل که باعث گردیده برای عاملین فجایع مسوولیت زدایی کنند. در کنار این عارضه‌ی غیر حرفه‌ای در رسانه‌ها، به ویژه در رسانه‌های اجتماعی، مشکل اساسی‌تر اما این بوده، که رسانه‌های ما در کاربرد از عکس‌ها، آمار، صدا و ویدیو دقیق عمل نه کرده است؛ در بسیاری از موارد به جای این که عکس واقعی از جریان یک رخ‌داد به نشر برسد، عکسی از جریان یک فاجعه‌ی انسانی دیگر به نشر رسیده، اتفاق که در رسانه‌های افغانستان به تکرار و بارها رخ داده است. کافی است به نوع مواجهه‌ی رسانه‌های عصر ما با رویدادهای جنگی اخیر در کشور نگاهی بیندازیم، یا به بازتاب فراواقعیتی جنگ میانمار بین مسلمانان روهنگیا با بودایی‌ها و ارتش آن کشور توجه کنیم، که به کدام پیمانه رسانه‌های ما و کاربران شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ی اغراق‌آمیز با آن برخورد کرده‌اند، کاری که در دراز مدت، هم باعث خلق نفرت و کینه می‌شود و هم بنیاد ارزش اجتماعی بنام هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را نابود می‌کند.

در این جستار کوتاه به چند نکته پیرامون نقش رسانه‌ها در شرایط جنگ و از همه مهم‌تر مسوولیت رسانه در بازتاب رخ‌دادهای جنگی اشاره می‌شود، تا با برجسته‌ساختن مفاهیم رسانه و جنگ، به تعریف مشخص از «ژورنالیسم جنگی» یا «خبرنگاری در صحنه‌ی نبرد» دست یابیم و از منظر آن به یک

**بنابراین با در نظر داشت چنین جایگاهی، که خبرنگاری جنگ در دنیای جدید دارد و این که کشورهای درحال منازعه و بخصوص کشور**

**ما افغانستان در کنار فاجعه‌های بیرون آمده از دل جنگ، درگیر یک نبرد خاموش میان سنت و دموکراسی است و در این میان انسان**

**های این حوزه‌ی جغرافیایی قربانی بی‌درنگ و بی‌امان این فرسایش مخرب و قهار است، بیشتر از هر مکان دیگر لازم است نقش**

**خبرنگاری جنگ و بحران در کشور ما به بررسی گرفته شود. زیرا؛ "در کشور که هنوز حقوق اولیه‌ی انسان‌های آن که همان حق**

**زندگی کردن بصورت آزاد است، سلب می‌شوند بدون رسانه‌های مسوول و اطلاعات دقیق، شهروندان آن نمی‌توانند به حقوق سیاسی**

**خود برسند." بر اساس همین نوع نگاه، احساس می‌شود تا با بررسی و نقد کارکرد رسانه‌ها در شرایط جنگ و بحران بر اساس حقوق**

**بشردوستانه به یک تعریف و فهم مشترک از نقش آفرینی این رسانه‌ها در زندگی نا آرام اجتماعی خود برسیم، تا ذهنیت منفی که نسبت**

**به رسانه‌ها در جامعه شکل گرفته است، از میان برود.**

## برگی از تاریخ

### چهره‌های دیگر خانواده‌ی حکمران؛ آن‌ها فقط سیم و زر می‌اندوخت

"این خاندان فردن-فردن در تمام افغانستان هر جا باغ و زمین بهتر یافتند، با انواع وسایل؛ تهدید و اجبار، بخشش، هدیه و رشوت مصادره و تملک نمودند. در تمام شرکت‌ها و بانک‌ها سهم حاصل نمودند. به تجارت شخصی حتا کهنه‌فروشی، قرض‌دادن و رباخوری، مرغ و لبنیات فروشی مشغول شدند، طلا و اجار کرمیه، نسخ خطی گران‌بها، قالی و پوست به خارج صادر کردند. این خاندان از معاش رسمی و جیره‌ی ماکولات خود، از مصرف دعوت‌های رسمی از صنایع ظریفه فابریکه‌های ملی و شخصی، از پول و هدایای تجار بزرگ و مأمورین بزرگ، از اسعار خارجی، از وزارت مالیه، از گمرک‌ها، از بودجه‌ی ملکی و نظامی و الحاصل از تمام منابع مملکتی، مبالغی گرفته، به صدها میلیون دالر در بانک‌های خارجه ذخیره، و در تاراج کشور علنی با قاچاق‌بران، تاجران، شرکت‌ها، سرحد داران و امثال‌هم شریک و رفیق گردیدند. محمدشاه‌شم‌خان صدراعظم فیل مرغ‌فروشی را پیشه کرد و شاه، مغازه‌ی شیر فروشی باز نمود. احمدشاه‌خان وزیر دربار خسروشاه، جیره‌ی برنج و روغن و غیره خود را که از مطبخ ارگ خام می‌گرفت در بازار می‌فروخت. روزی‌که محمدشاه‌شم بمراد، تحویل خانه‌های شخصی او اسباب تعجب خریداران کابل گردید. زیرا از دریشی چپراسی‌ها و کلاه عسکری گرفته تا سامان گل‌کاری و خیاطی و شفاخانه و آشپزخانه و صدها نوع جنس دیگر کهنه و نو انبار شده بود، و در طی چندین سال فروخته می‌شد. گرچه مراکز پول این خاندان در آمریکا، لندن، پاریس، سویتزرلند و غیره است، مهذا در داخل کابل تنها از پول افغانی داده شد و این غیر از اراضی و باغ‌ها و عمارات او بود.

با وجود چنین ثروت و تمول خونین، خست و امساک طبیعی این خانواده از بین نرفت. محمدشاه‌شم‌خان در کابل و شیوه‌کی، چهل‌تن و پغمان، شکر دره و لوگر، بگرامی و جلال‌آباد و غیره هر جا زمینی اعلی دید با زور و تهدید و اجبار از مالکیت‌اش بگرفت، زیور زنانه محبوسین سیاسی را از قبیل میرزمان خان کزری، حسن‌خان مهمند و غیره از تن زنان محبوسه‌ی شان جدا کرد. محمدشاه‌شم‌خان حتا بعد از عزل خود، مبل و اثاثیه عمارت رسمی صدارت را بخانه شخصی خود برد و تا جان داد یک پول به ناتوانی کمک نه نمود. او به پول دولت عمارتی بنام مهمان خانه‌ی دولتی در زاویه‌ی شمال‌غرب محوطه‌ی قدیم ارگ بساخت، آن‌گاه عمارت مذکور را بفرمان شاه بخشش برای خود گرفت و باز به دولت فروخت و پول گرفت. شخص شاه عین این روش را در مورد باغ و عمارت تپه‌ی پغمان به عمل آورد و قیمت‌اش را از خزانه‌ی ملت بگرفت، شاه‌محمود خان نیز تا بمرد یک پیسه به محتاجی نداد. او شبانه در میز بیلیارد سیگار خودش را از همبازان مهمان می‌گرفت، و وقتی‌که به سینمای کابل می‌رفت پول تکتش را از درایور خویش به قرض می‌گرفت اما ادا نمی‌کرد. یک بار درایورش قرض‌های خود را بخواست، معتوب و از ملازمت مطرود گردید. هنگام خزان که در باغ ریشخور او برگ ریزان آغاز می‌گردید، نمی‌گذاشت گوسفندان باغبان‌اش از برگ‌های اشجار تغذیه نمایند، بل‌که امر می‌کرد برگ‌ها را جمع کرده در بدل قیمت به باغبان ناتوان‌اش بفروشد."

منبع: افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول و دوم)، میر غلام محمد غبار، نوبت چاپ؛ چهارم، ناشر؛ بنگاه انتشارات میوند، صص ۱۷۶-

## تغذیه‌ای ساختارهای سنتی افغانی...

تجربه‌ی تاریخ در این کشور بار ثابت ساخته، که مدیریت جوامع سنتی زمانی که توسط نخبگان سیاسی آن با حلقات بیرونی پیوند یافته، نه تنها برای این جوامع بل‌که برای همه جوامع غیر هم‌خون به مصیبت و فاجعه مبدل شده است، دردناک‌ترین آسیب و یا زبان آن در این جوامع ایستایی و رکود تاریخی، دشمنی با مدنیت و دستاورد تمدن بشری و خصومت با همدیگر است. تجربه‌ی تاریخی ثابت ساخته، که مدیران ساختارهای اجتماعی منسوب به این جامعه، به هر پیمان‌ه‌ی که توانسته اعتماد جامعه‌ی هم‌خون را در وفاداری به نظم مورد نظرش کسب نماید، به همان سطح در عرصه‌ی ملی بی‌اعتمادی را درون جوامع غیر هم‌خون توسعه و انکشاف داده است. تجربه نشان می‌دهد، زمانی‌که مدیران نظم حاکم اعتماد اجتماعی جوامع غیر هم‌خون را از دست داده، اوضاع مشکوک و تنش آلود گردیده و هر کنش، حتا کنش‌های مثبت هم بنا به حاکمیت فضای بی‌اعتمادی به واکنش منفی و زبان‌آور اجتماعی از جانب جوامع غیر هم‌خون مواجه شده است.

در این تجربه‌ی دردآور و زبان‌بار تاریخی بدترین ویژگی این ساختارها، بهره‌برداری ابزار از باورهای اجتماعی و اعتقادی جوامع هم‌خون‌اش بوده است. این ویژگی از لحاظ سیاسی و اقتصادی شکاف عمیق میان رأس هرم و قاعده ایجاد و پایه‌ی هرم را به رنج و مصیبت مدموم مواجه و اما رأس هرم را به امکانات و فرصت‌های طلایی دسترسی داده است.

متأسفانه در جریان سال‌های اخیر، که تروریسم و بنیادگرایی رادیکال در این جامعه بیش از هر جامعه‌ی دیگر ریشه دوانیده، بهره‌برداری سیاسی از باورهای اعتقادی توده‌های این جامعه به ابزار مهم سیاسی نه تنها توسط ساختارهای حاکم بر این جامعه، بل‌که بهترین ابزار سیاسی را برای

## اعتماد از هم گسسته در جامعه‌ی ...

وضعیت جدید، ظاهر به قدرت‌های منطقی، خود را بی‌علاقه نشان داده و از روند حاکم و یا دست‌برتر حمایت می‌نمایند. قدرت‌های منطقی نیز از ترس قدرت برتر، حمایت علنی شان را از این ساختارها مخفی و اما در خفا هر کدام حامیان دی‌روزی شان را کماکان تشویق و نوازش می‌نمایند. موجودیت دست‌برتر جهانی، که عامل عمده‌ی در جلوگیری از مداخلات علنی کشورهای منطقه در این سرزمین گردیده، اما هیچ‌گاه کاملن از مداخله‌ی آن‌ها جلو گیری کامل نتوانسته، اسباب اصلی ثبات نسبی کنونی به شمار می‌رود.

ماهیت چند هویتی این ساختارها سبب گردیده، تا مقاومت علیه هویت تمامیت‌خواه و انحصار طلب، علاوه بر ریشه‌ی اجتماعی پایه‌ای عمیق سیاسی درون نظام یافته و دست‌برتر را نیز متوجه شکنندگی اوضاع ساخته و برای جلوگیری از مقاومت بر ضد تمامیت‌خواهی قدرت، گماشتگان‌اش را وادار به انعطاف، معامله و تطمع نماید. در یک نگاه دیگر به نظر می‌رسد، که عمل‌کرد این ساختارها در ایجاد ثبات و شکنندگی اوضاع نهایت موثر بوده و هر آن می‌توانند اوضاع را متشنج و یا به ثبات نسبی سمت و سو دهند. از سوی دیگر دل‌بستگی و علایق این ساختارها را نسبت به نظم موجود می‌توان مستقیم متناسب به علایق و دل‌بستگی حامیان بیرونی این ساختارها دانست. به هر اندازه علایق بیرونی کاهش یابد، ساختارهای دخیل در قدرت نیز بدنال اهدافش، به آدرس‌های پیشین و پایه‌های اجتماعی‌اش مراجعه و برای بقای اقتدارش به هر خس و خاشاک دیگر دست می‌زنند. در غیر آن در صورتی‌که علاقه‌ی بین‌المللی هم‌چنان از ثبات برخوردار باشد، این ساختارها نیز از آن‌ها حمایت و با کسب امتیاز و معامله روابط‌اش را توسعه و گسترش می‌دهند. این وضعیت سبب می‌شود تا ساختار قدرت‌مند

موجودیت ظرفیت قدرت‌مند در مدیریت این جوامع، سبب شده تا قدرت‌های بزرگ جهانی در جریان قریب به سه‌قرن در ردیابی منافع سیاسی شان، به دنبال رهبران ساختارهای حاکم بر این جوامع سرگردان گردیده و حیثیت تابع و پیرو را بازی نمایند. گره خوردن منافع قدرت‌های بزرگ با منافع اعیان ساختارهای حاکم بر این جوامع سبب گردیده، تا هر یکی غرض دست‌یابی به منافع شان، به تنش و منازعه دامن‌زده و این منطقه را به کانون خشونت و رقابت‌های ویران‌گر سیاسی مبدل نمایند.

هوش تاریخی و ظرفیت طبیعی نهفته در درون این ساختارها، در حفظ و پاسداری ارزش‌های سنتی اجتماعی، که زمانی با توجیه و تاویل اعتقادی و در برهه‌ی دیگر با ویرایش و پیرایش سیاسی و اما اغلب با خدعه و توطئه‌ی قبیلوی صورت گرفته است، عامل عمده و اساسی در عقب‌ماندگی تاریخی این جوامع به شمار می‌رود. تأسف‌بارتر از همه ساختارهای حاکم بر این جوامع، که درون اجتماعات قبایل هم‌خون به شدت با نو آوری و تجدد مبارزه می‌نمایند، اما غرض حفظ تئوریت و سیادت سیاسی شان به جدیت درون حلقات کوچک و اغلب خانوادگی با بهره‌گیری از هر گونه امکانات دسترسی به نوگرایی و تجدد می‌کوشند با معیارهای متناسب به روز خود را عیار ساخته و با بهره‌گیری از دانش و فن مدیریت مدرن جوامع مربوط شان را ایستا و متحجر نگهدارند. استفاده از ابزار و فنون دانش معیاری، برای مدیریت جوامع سنتی و حفظ و نگهداری آن به اشکال مختلف عصر بدویت و قرن وسطایی یگانه شاهکاری است، که در این کشور افتخار آن تنها به رهبران ساختارهای سنتی و مذهبی این جوامع اختصاص می‌یابد.

در جریان چهل سال اخیر، که ساختارهای قومی و جهادی زیر پروبال منابع بیرونی نظم یافته، تنها در جریان شانزده سال اخیر آن، بنابه قدرت مدیریت جامعه جهانی و ترس از سلطه‌ی وحشتناک تروریسم توانسته درون یک نوع فضای بی‌اعتمادی و توطئه به رقابت مسالمت‌آمیز بسنده کنند و یک نوع ثبات شکننده و غیر قابل اعتماد را به وجود آورند. این طنز تلخ تاریخ کشور به‌ویژه پس از شکل‌گیری قدرت‌های استعماری است، که عاملان بی‌ثباتی زمانی‌که مدیریت برتر بیرونی را احساس کرده‌اند، به نظم دیکته‌شده گردن نهاده و با معاملات پیدا و پنهان از این مسیر بهره برداری کرده‌اند.

ویژگی سال‌های اخیر در این است، که قلمرو ساختارها متناسب به کفایت و ظرفیت اجتماعی شان مشخص گردیده و هر یک نسبت به ساحه‌ی نفوذ همدیگر ظاهر حرمت نهاده‌اند. در جریان این پروسه، اگر چند اجماع نظر و یا نگاه واحد نسبت به هیچ قضیه به مشاهده نرسیده، اما اوضاع به شکل کج‌دار و مریز دوام یافته است.

یکی از علل که می‌تواند ساختارها را وادار به حمایت از وضعیت کنونی نماید، موجودیت سیلی از کمک‌های مالی جامعه جهانی است، که به اشکال مختلف در نهایت به حساب بانکی این شبکه‌های درهم‌تنیده واریز می‌شوند. دوری این ساختارها از قدرت، معنای از دست‌دادن آن امتیاز را داده و در ضمن هر آن می‌توند با فاصله‌گیری از نظم نیم‌بند، از جا به‌جایی رقیب، درد سر بزرگ برایش ایجاد گردد. این ساختارها که پیش از این اغلب به قدرت‌های منطقی وابستگی سیاسی و اقتصادی داشتند، پس از این اول با وجود آن‌که روابط شان را با منابع سنتی شان کاملن قطع نکرده‌اند، اما غرض سودجویی از



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

## ادبیات فلکلوریک، زبان دادخواهی و دفاع

جلیل تجلیل

با مطالعه‌ی ترانه‌ها و لولایی‌های عامیانه می‌توان رخدادها، پند و اندرز، موضوعات اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی-آموزشی متنوع را دریابیم. برای غنابخشی فرهنگ و بخش‌های مرتبط به کودکان، می‌توان به فولکور و داشته‌های فرهنگ شفاهی عامه‌ی مردم مراجعه کرد. نیازها را دریافت، پرورش داد و غنایی بخشید. این کار دشوار نیست، اما حمایت، تمهد و پشتکار فرهنگیان و افرادی را می‌طلبد که در این حوزه کار و فعالیت دارند و در پی تغییر اند. تغییرات در یک جامعه زمانی رونما می‌گردد که سرمایه‌گذاری را روی کودکان و نسل جوان خود متمرکز سازند. این سرمایه‌گذاری شامل، فراهم سازی زمینه‌ی تحصیل و آموزش، تهیه نصاب و مواردی آموزشی لازم، فعالیت‌های فرهنگی و تاثیرگذار در حوزه‌ی ادبیات، داستان و مسایل مورد نیاز نسل امروز که تصمیم‌گیرندگان و مدیران فردای همین جامعه است، می‌باشد.

با بی‌اعتنایی برخورد کردن و عبور از کنار داشته‌های فرهنگی فولکلوریک سبب می‌شود، که داشته‌های فرهنگی خودی فراموش و سیل از داشته‌های دیگران وارد حوزه‌ی فرهنگ و ادبیات ما شود. یکی از راه‌های مبارزه و غنابخشی فرهنگی اهمیت دادن به مساله‌ی فولکور و کار روی آن است. بریدن از گذشته‌ی فرهنگی و فولکلوریک ما را با یک نوع خلای فرهنگی، خودباختگی در برابر داشته‌های بیگانگان و بی‌هویتی قرار می‌دهد.

باید ادبیات فولکلور و داشته‌های متنوع شفاهی مردم را ثبت و مطالعه کنیم تا هم بتوانیم پیوندی را میان ادبیات شفاهی و رسمی ایجاد کنیم و هم از خلای فرهنگی بیرون آییم. این کار تنها از طریق مطالعات فرهنگی و شفاهی عامه مردم ممکن است. هرچند این گونه مسایل از لحاظ زمانی هزینه بار و غیراقتصادی است، اما از آن جایکه نیاز جدی احساس می‌شود، باید سرمایه‌گذاری شود و آن‌ها ثبت گردد.

از نکته‌های دیگری را که می‌توان در این لولایی فلکلوریک دریافت، مساله‌ی دادخواهی و دفاع از سرزمین، ناموس و وطن است. اگر تاریخ را کمی مرور کنیم و با گذشته‌ی تاریخی مردم هزاره آشنا باشیم به خوبی می‌توانیم به معنی عمیق این لولایی و ادبیات فلکلوریک پی ببریم، زیرا با شنیدن و خواندن لولایی‌ها که بخش از ادبیات فلکلوریک این مردم است، تاریخ ستم‌باری که بر آنان گذشته و ظلم و استبدادی را که در دوران حاکمیت عبدالرحمان این مردم کشیده، در عمق وجود این ملیت می‌توان یافت. بر همین مبناست که واقعات تاریخی گاهی در قالب دوبیتی، قصه، داستان و یا هم در قالب لولایی بازگو و ثبت شده‌است.

سوی دیگر، لولایی‌ها یکی از گونه‌های ادبیات شفاهی و عامه‌ی مردم است که در آن موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و آموزشی در حد توان و فهم کودک بازتاب می‌یابد. لولایی‌ها از پیشینه دور و درازی برخوردار است که نمی‌توان آن را در بستر تاریخ مشخص کرد. به باور ادب پژوهان و محققان فرهنگ عامه، لولایی‌ها همزاد آدمی است، که تاریخ پیدایش آن بر می‌گردد به تاریخ بشر در هستی.

با تأسف باید گفت که در خصوص ادبیات فلکلوریک به ویژه ادبیات کودک که یک بخش از ادبیات فلکلوریک است، در افغانستان کار صورت نگرفته است. سال‌های سال است که جز یکی دو ترانه بیشتر در نصاب آموزشی خود نداریم. بنابراین پیشنهاد می‌شود، ترانه‌ها و لولایی‌های ناب فلکلوریک در تناسب به روحیه‌ی کودکان و نسل امروز گزینش و بازتاب داده شود.

نوت: این نوشته بخش از یک تحقیق بلند است، که یک بخش آن در اینجا به نشر رسیده است.

### زکریا اصولی

پیوسته در محافل، مجالس، گردهمایی‌ها و مباحث رسانه‌ای، بحث فقدان مشروعیت حکومت وحدت ملی به صورت مستمر یادآوری می‌شود، اما چیزی که برای مردم افغانستان و جامعه‌ی بین‌المللی کاملن ثابت گردیده، این است، که شهروندان افغانستان با وجود تهدیدات بلند امنیتی و مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مصمم اند، تا راه‌حل بحران سیاسی افغانستان را با مشارکت همگانی در قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و با رفتن به انتخابات و استفاده از حق اساسی شان «حق رأی»، به منظور ایجاد نظام مردم‌سالار، تقویت و تعمیم دموکراسی، احترام به اصل برابری و برابری پیدا و نهادینه نمایند. اساس حکومت‌های مردم‌سالار بر اراده‌ی مردم استوار است و مردم هم در کنار این‌که در سایه‌ی قانون اختیاراتی را به حکومت‌ها تفویض می‌کنند، ناظر اعمال حکومت نیز اند. از این منظر نظام‌های را می‌توان در ذیل نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار برشمرد، که هم به مسوولیت‌های قانونی‌اش رسیدگی می‌کند و هم به نظر و رأی شهروندان احترام می‌گذارد و به پرسش‌ها و خواست‌های قانونی آنان پاسخ می‌گویند.

اما نظام‌های که اراده‌ی مردم را در انتخابات؛ قومی، سمتی، مذهبی و زبانی می‌سازد و با تقلب، تخلف و تخطی به گونه‌های مختلف در فرایند انتخابات مداخله می‌کند، تا افراد مورد نظر شان برنده‌ی انتخابات شوند، هرگز نمی‌تواند خودش را در زمره‌ی نظام‌های دموکراتیک حساب کند، که متأسفانه چنین فرایندی در چندین انتخابات در افغانستان به صورت مشهود آن قابل مشاهده بوده است و نظام بارها رأی و اراده‌ی شهروندان را سمت و سو داده‌اند. در حالی که هرگونه سمت و سو دادن اراده‌ی مردم به نفع طیف خاص جامعه، زوال دموکراسی و ظهور نظام استبدادی نوین و تقویت‌کننده‌ی تفکر تفوق‌طلبانه است، در چندین انتخابات گذشته در افغانستان از ریاست‌جمهوری تا شورای ولایتی و شورای ملی، با وجود آن‌که مردم افغانستان مشارکت گسترده در انتخابات داشتند، متأسفانه شاهد این سناریو نیز بودند، که چگونه حکومت به گونه‌های مختلف رأی پاک شان را چه به وسیله‌ی قانون یا به وسیله‌ی نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات مهندسی می‌کند. پروسه‌ی قرنطین، تفتیش مجدد و ابطال آرا و حتا کمبود برگه‌های رأی‌دهی در حوزه‌های خاص جغرافیایی در انتخابات‌های گذشته، نمونه‌های واضح از خیانت حلقه‌ی قدرت به امانت

شخصی که به صورت مستقیم در جعل قانون اساسی نقش دارد، عضو کمیته‌ی تصحیح قانون اساسی بوده و بیشتر از چهل مورد قانون اساسی را «حذف، ایزاد و تعدیل» کرده است و از همه شرم‌آورتر عضو دادگاه‌عالی افغانستان است. عبدالملک کاموی، شخصی که از جعل قانون اساسی می‌داند اما کتمان می‌کند، دادستان کل افغانستان است، فرید حمیدی ناظر کمیسیون مستقل حقوق بشر در لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی افغانستان، شخصی که از تمامی پهلوهایی پنهان جعل قانون اساسی می‌داند، اکنون اما لوی‌خ‌رنوال حکومت وحدت ملی است و آقای فاروق وردک هم به همین گونه.

محمد اشرف غنی احمدزی شخصی که از تمام مصوبات لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی آگاهی دارد و دی‌روز وزیرمالیه‌ی افغانستان و عضو لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی بود، حالا رییس حکومت وحدت ملی است، به همین سان ده‌ها فرد دیگر هستند، که یا در کمیسیون تسوید، کمیسیون تدقیق، عضو لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی و... بودند و به خوبی می‌دانند، که قانون اساسی افغانستان پس از تصویب لویه‌جرگه مورد دستبرد قرار گرفته است.



# سناریوی جعل قانون اساسی؛ چه کسانی به اراده‌ی مردم دست برد زدند؟



استبداد قانون‌مند بالای مردم تطبیق کرد؟ آیا شنیده اید، یا دیده اید، یا خوانده اید؛ شخصی که قانون اساسی افغانستان را جعل کرده است، یا هم از جعل قانون اساسی می‌داند وزیر، وکیل، قاضی، معاون، دادستان و رییس حکومت وحدت ملی باشد؟

لازم است به پرسش‌ها پاسخ بدهیم، که بلی!

شخصی که به صورت مستقیم در جعل قانون اساسی نقش دارد، عضو کمیته‌ی تصحیح قانون اساسی بوده و بیشتر از چهل مورد قانون اساسی را «حذف، ایزاد و تعدیل» کرده است و از همه شرم‌آورتر عضو دادگاه‌عالی افغانستان است. عبدالملک کاموی، شخصی که از جعل قانون اساسی می‌داند اما کتمان می‌کند، دادستان کل افغانستان است، فرید حمیدی ناظر کمیسیون مستقل حقوق بشر در لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی افغانستان، شخصی که از تمامی پهلوهایی پنهان جعل قانون اساسی می‌داند، اکنون اما لوی‌خ‌رنوال حکومت وحدت ملی است و آقای فاروق وردک هم به همین گونه.

محمد اشرف غنی احمدزی شخصی که از تمام مصوبات لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی آگاهی دارد و دی‌روز وزیرمالیه‌ی افغانستان و عضو لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی بود، حالا رییس حکومت وحدت ملی است، به همین سان ده‌ها فرد دیگر هستند، که یا در کمیسیون تسوید، کمیسیون تدقیق، عضو لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی و... بودند و به خوبی می‌دانند، که قانون اساسی افغانستان پس از تصویب لویه‌جرگه مورد دستبرد قرار گرفته است.

در این‌جا یک‌بار دیگر به صورت اجمال و به دوام دادخواهی‌های خود منحنیت یک دانشجوی حقوق از همه‌ی اساتید محترم دانشگاه‌ها، مراکز علمی، سازمان‌های مستقل اجتماعی، احزاب مستقل، نهادهای مدنی، نهادهای حقوق بشری ملی و بین‌المللی می‌خواهم که یک گفتمان ملی، مستقل و علمی را برگزار کنند، تا از تطبیق قانون اساسی جعلی منتشره‌ی جریده‌ی رسمی «۸۱۸» جلوگیری صورت گیرد و چنین جفای تاریخی پایان یابد. در غیر این صورت اگر سکوت کنیم و به قول معروف قفل بر دهان زبیم؛ نه دموکراسی به بار خواهد نشست و نه سناریوی جعل قانون اساسی به پایان خواهد رسید، بنابراین لازم است در برابر این قانون شکنی ایستاد شویم.